

اشتغال زنان و توسعه پایدار

دکتر آرام طاعتی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب

چکیده

در دهه‌های اخیر، به نقش کلیدی زنان در توسعه پایدار توجه شده است. هدف این مقاله آن است که نشان دهد حق اشتغال زنان، یک نیاز راهبردی است. اگرچه در زمینه‌های آموزشی و بهداشتی تغییراتی به نفع زنان به وجود آمده است، هنوز در زمینه‌های شغلی و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، فاصله زیادی میان زنان و مردان وجود دارد. در این مقاله نشان داده شده است که مطابق آمارهای موجود، تغییراتی در وضعیت زنان در خانواده و جامعه به وجود آمده است؛ ولی ضروری است که این تغییرات جدید از طریق قوانین و مقررات به رسمیت شناخته شود.

در این مقاله ابتدا به سؤال‌های زیر پاسخ داده می‌شود؛ سپس اشتغال زنان در ایران از نظر احتیاجات جنس زن، احتیاجات استراتژیک زنان و احتیاجات علمی زنان بررسی و آنگاه پیشنهادهایی برای دستیابی به اهداف استراتژیک و علمی زنان ارائه می‌شود. ترتیب عنوان‌ها و سؤال‌ها به صورت زیر است:

۱. توسعه پایدار چیست؟

۲. چرا زنان برای برنامه‌ریزان توسعه مهم‌اند؟

۱. به دلیل تعداد زیاد زنان که در سراسر جهان نیمی از جمعیت انسان‌ها را تشکیل

۳. مشارکت زنان در توسعه چگونه ممکن است؟

۴. برنامه‌ریزی برای افزایش مشارکت زنان و دسترسی به برابری چگونه میسر

است؟

۵. وضعیت اشتغال زنان در ایران چگونه است؟

۶. احتیاجات استراتژیک زنان در ایران چیست؟

۷. احتیاجات عملی زنان چیست؟

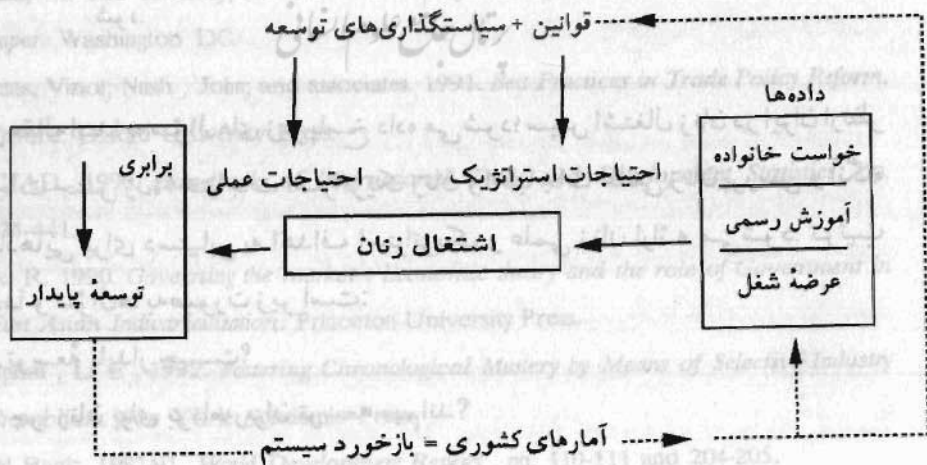
۸. نتیجه‌گیری

۹. پیشنهادها

روش بررسی: این مقاله با استفاده از کتاب‌ها، تحقیقات قبلی و مستندات مکتوب در مورد قوانین و سیاست‌گذاری‌های ملی در برنامه‌های توسعه و آمارهای کشوری، تنظیم شده است.

محدوده بررسی: سال‌های ۱۳۵۵-۷۵ و قلمرو بررسی، کل کشور است.

مدل بررسی، طبق نمودار زیر است:



۱. توسعه پایدار چیست؟

«توسعه پایدار» در کمیسیون براندلند چنین تعریف شده است: «توسعه پایدار، توسعه‌ای است که بتواند نیازهای نسل حاضر را بدون لطمه زدن به منافع نسل آینده برآورده سازد» (طاهری، ۱۳۷۶) به عبارت دیگر، توسعه پایدار توسعه‌ای است که موجب تحمیل آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا زیست‌محیطی به نسل‌های آینده نشود، و به این ترتیب، ایجاد تعادلی در جنبه‌های اقتصادی، تکنولوژیکی انسانی و زیست‌محیطی را ایجاد می‌کند (سند آب کنفرانس جهانی محیط زیست و توسعه، ۱۳۷۲).

در این نوع توسعه، دولت مسئول ایجاد محیط مناسب و مردم عامل توسعه شناخته شده‌اند؛ لذا توسعه پایدار، توسعه‌ای است که در فرایند آن، گروه‌های هدف، مشارکت داشته باشند، به نحوی که قابلیت خویش را در مورد تشخیص و فائق آمدن بر مشکلات تقویت کنند.

مشارکت مردم در توسعه پایدار، مستلزم تسهیم قدرت و منابع کمیاب، کوشش‌های آگاهانه و عمومی گروه‌های اجتماعی برای کنترل سرنوشت و به‌کرد شرایط خویش و ایجاد فرصت‌هایی در سطوح پایین جامعه است.

به عبارت دیگر، این نظریه یک فرایند اختیار دادن به محرومان است تا توانمندی‌های بالقوه بشری خود را در جهت کنترل بر زندگی خویش به‌منصه ظهور برسانند (گامانامه روسا و توسعه، ۱۳۷۲).

آنچه مسلم است، عناصر مهم و کلیدی در توسعه پایدار عبارت‌اند از مشارکت، برابری نسل حاضر و حفظ منافع نسل آینده.

۲. چرا برنامه‌ریزان توسعه پایدار به زنان به‌عنوان گروه هدف تا این حد توجه می‌کنند و چرا مشارکت زنان ضروری است؟

۱. به دلیل تعداد زیاد زنان که در سراسر جهان نیمی از جمعیت انسان‌ها را تشکیل

- می دهند.
۲. به علت نقش باروری زنان و نزدیکی بیشتر ایشان با آلودگی های زیست محیطی و پی آمدهای طبیعی آن که می تواند موجب آسیب دیدگی این نسل و نسل آینده شود.
 ۳. به سبب نقش زنان به عنوان مادر و پرورش دهنده و نگهداری کننده منابع انسانی آینده که حساسیت و تعهد بیشتری را در برابر حفظ منافع و منابع و سلامت نسل آینده ایجاد می کند.
 ۴. به دلیل تبعیض و بی عدالتی سیستماتیک در مورد زنان در اغلب جوامع.
 ۵. به علت محرومیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان در اغلب جوامع.
 ۶. به جهت استثمار روزمره زنان در اشکال مختلف.
 ۷. به دلیل نقش زنان به عنوان اولین آموزش دهندگان فرهنگی نسل آینده.

۳. مشارکت زنان در توسعه چگونه ممکن است؟

- برای مشارکت زنان در سطح فرد، به مراحل زیر نیاز است:
۱. افزایش تعلیم و تربیت،
 ۲. افزایش استخدام زنان،
 ۳. افزایش تشکیل سرمایه برای زنان،
 ۴. افزایش تحرک مکانی و اجتماعی زنان. (مصفا، ۱۳۷۵)
- در سطح کلان، مشارکت زنان تابعی است از مشارکت عامه مردم در زندگی سیاسی و اجتماعی، توزیع امکانات، الگوی اشتغال، الگوهای تربیتی و آموزشی و نیز توزیع ثروت و درآمد، و میزان مشارکت عامه در قدرت.
- مشارکت زنان اگر برای کسب افزایش کنترل بر عوامل تولید باشد، به معنای توازن قدرت بین زنان و مردان است و اگر نباشد، به مفهوم اشتغال زنان و بهره وری مردان از منافع توسعه است.

یکی از محققان می‌گوید: حضور زنان در جامعه، عاملی برای تغییر نقش و توانایی زنان است. او می‌گوید: این عامل، تصویر زنان را در ذهن جامعه تغییر می‌دهد. در بند هشتم اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأیید شده است و مطابق این اصل، هیچ تبعیضی از این نظر بین زنان و مردان نیست. درباره نقش زنان در توسعه تاکنون پنج نظریه در سازمان ملل و مجامع جهانی دیگر ارائه شده است: نظریه رفاه، نظریه برابری، نظریه فقرزدایی، نظریه کارآیی، نظریه توانمندسازی زنان.

الف - نظریه رفاه

این نظریه بر سه فرضیه استوار است:

۱. زنان عوامل غیرفعال هستند که در فرایند توسعه، گیرنده کمک‌ها هستند.
۲. نقش مادرانه زنان، مهم‌ترین نقش اجتماعی ایشان است.
۳. باروری، مهم‌ترین و مؤثرترین نقش زنان در توسعه اقتصادی محسوب می‌شود. در این نظریه فرض می‌شد که فقر از طریق کمک مستقیم به فقرا (از جمله زنان معلولین و بیماران) به عنوان گروه‌های آسیب‌پذیر، کاهش خواهد یافت. در این فرایند، نقش زنان در کاهش باروری اهمیت داشت. لذا متغیرهای آموزش و اشتغال زنان مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گرفت. (دفتر امور زنان... ۱۳۷۶)

ب - نظریه برابری

در این نظریه، دولت عامل توسعه و زنان، شرکت‌کننده در فرایند توسعه اقتصادی شناخته می‌شود که زنان از طریق نقش‌های تولیدی، باروری، نگهداری و پرورش نیروی انسانی، نقش مهمی در رشد اقتصادی کشورشان دارند.

در این نظریه، فرض بر آن است که علت فرودست بودن زنان را نه تنها در چهارچوب خانواده، بلکه باید در تبعیض بازار کار جست و جو کرد.

در این نظریه که از سوی فمینیست‌های لیبرال پی‌گیری می‌شود، به استقلال مالی زنان اهمیت زیادی داده می‌شود؛ لذا سعی بر آن بود که زنان را وارد بازار کار کنند و نقش سه‌گانه آنان را در اقتصاد کشور نشان دهند. زیرا مطالعات سال‌های ۷۰ میلادی نشان داد که هرچند زنان در تولید مواد پایه‌ای در اجتماعات خود به‌خصوص در بخش کشاورزی فعال بوده‌اند، کمک‌های آنان در آمارهای ملی به حساب نیامده است. (بوزروپ^۱، ۱۹۷۰)

طرفداران این نظریه به تغییر نقش‌های سنتی زنان و مردان و بازنگری در تقسیم قدرت و ثروت در هر طبقه اجتماعی اعتقاد داشتند.

ج - نظریه فقرزدایی

در این نظریه، اصل بر آن است که علت فرودستی زنان، دسترسی نداشتن آنان به تملک زمین و سرمایه به‌عنوان ابزار تولید، و تبعیض موجود در بازار کار است.

در سال ۱۹۷۲، بانک جهانی اولویت خود را رسماً از رشد اقتصادی به ریشه‌کنی فقر مطلق و ترغیب به توزیع مجدد ثروت همراه با رشد، تغییر داد. زنان طبقات کم‌درآمد، به‌ویژه زنان روستایی، به‌عنوان گروه خاص هدف برای خروج از محرومیت مطلق شناسایی شدند. (بویونیک^۲، ۱۹۸۳)

این برنامه، اغلب طرح‌هایی را که در بخش‌های سنتی معمولاً زنان انجام می‌دادند، تحت پوشش قرار داد. ولی اعتباری که از طریق این برنامه در اختیار کشورهای درحال توسعه قرار گرفت، در جاهایی که درآمد زنان در کنترل مردان قرار دارد، معلوم نیست که به ایجاد پس‌انداز برای زنان منجر شود (Sebsted, 1982). لذا پروژه‌های درآمدزای فقرزدایی ممکن است فقط در جهت ازدیاد ساعت کار زنان در روز عمل کند و مشکلات

آنان را افزایش دهد.

د - نظریه کارآیی

در این نظریه، زنان نه تنها به عنوان تولیدکننده، بلکه به عنوان مدیران منطقی خود شناسایی شدند. در این نظریه، تمرکز از «زن» برداشته و به «توسعه» نهاده شد. مفهوم این نظریه در واقع این است که در صنعت توسعه متوجه شده اند که «زنان» عنصر مطلوبی برای توسعه هستند، ولی «توسعه» لزوماً شرایط زندگی زنان را بهبود نمی بخشد. (بورینیک، ۱۹۸۳)

در این نظریه، به افزایش کارآیی و در نتیجه به افزایش شرکت زنان در امور اقتصادی توجه می شود؛ و این به معنای آن است که «اقتصاد با پرداخت دستمزد بالا» به سمت «اقتصاد با پرداخت دستمزد کم یا حتی بدون دستمزد» در حرکت باشد.

در این نظریه که معمولاً با حذف یارانه‌ها همراه است، کار بدون دستمزد زنان در منزل - مثل بچه‌داری، خانه‌داری، جمع‌آوری سوخت، تهیه خوراک و نگهداری بیماران - کار به حساب نمی آید.

در این نظریه، هزینه خانوار - که به دلیل حذف یارانه‌ها بالا می‌رود - به علت اعمال تبعیض‌های سنتی و اجتماعی، به کاهش دسترسی دختران و زنان به تغذیه مناسب، بهداشت و آموزش منجر می‌شود.

ه - نظریه توانمندسازی

در سال ۱۹۸۵ در کنفرانس نایروبی که تحت عنوان «توسعه، برابری، صلح» برگزار شد، گروهی از زنان، نظریه توانمندسازی را تحت عنوان «توسعه‌ای دیگر برای زنان در عصر جدید» مطرح کردند. در این نظریه، بر این حقیقت تأکید می‌شود که بر زنان ظلم و تعدی متفاوتی - بسته به نژاد، طبقه، تاریخچه استعماری و موقعیت کشورهاشان در

نظام بین‌المللی - وارد می‌شود؛ و بنابراین، زنان باید ساختار و موقعیت ظالم مربوط به خود را در سطوح مختلف دریابند و زیر سؤال ببرند؛ به عبارت دیگر، در این نظریه، مدیریت اقتضایی توسعه مطرح شده است.

در این نظریه، توانمندسازی از طریق سازمان‌های زنان، شبکه‌ها و اتحادیه‌های زنان شکل می‌گیرد؛ و بین استراتژی‌های درازمدت (برای شکستن نابرابری بین جنسیت‌ها، طبقات اجتماعی و ملت‌ها) و کوتاه‌مدت (کمک به زنان برای حل مشکلات فوری، مثل ترویج و تنوع تولیدات آنها) تفاوت وجود دارد. (دفتر امور زنان...، ۱۳۷۶)

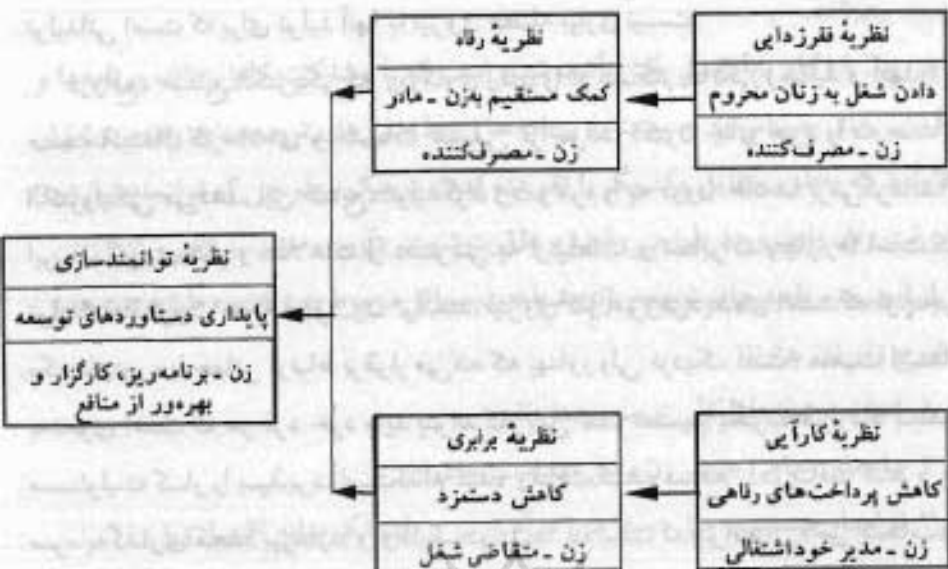
تفاوت نظریه‌های توسعه، در رویکرد آنها به زنان است: در نظریه رفاه، به رشد «بهره‌وری» فیزیکی نیروی کار برای دستیابی به رشد اقتصادی توجه می‌شود و «زن - مادر»، هدف اجرای این برنامه‌ها است؛ در نظریه برابری، زنان به عنوان «نیروی کار»، برای به دست آوردن استقلال مالی به صحنه‌های اشتغال فراخوانده می‌شوند؛ در نظریه فقرزدایی با رویکرد تأمین «نیازهای اساسی»، برای خروج از محرومیت مطلق، «زن مصرف‌کننده»، از طریق اجرای پروژه‌های درآمدزا و بالابردن سطح استاندارد زندگی، مورد توجه برنامه‌ریزان توسعه قرار می‌گیرد.

اگرچه در نظریه فقرزدایی، توزیع مجدد ثروت به نفع زنان روستایی، و در نظریه کارآیی، شرکت زنان در مدیریت منطقه خود مطرح شد، در نظریه توانمندسازی که رویکرد توسعه انسانی در مفهوم «فرایند بسط انتخاب‌های انسانی» تعریف شده، «زن طراح و خلاق» مد نظر است، زنی که خود برنامه‌ریز و کارگزار توسعه همه‌جانبه است. این مفهوم شامل عناصر زیر است:

- برابری در قالب دسترسی برابر به فرصت‌ها؛

- پایداری در شکل مسئولیت در برابر نسل‌های آینده که باید سهم مشابهی با نسل

حاضر از توسعه داشته باشند؛



– بهره‌وری در قالب سرمایه‌گذاری در منابع انسانی و ایجاد فضای قابلیت‌زایی که افراد را قادر می‌سازد حداکثر بهره را از ظرفیت‌هایشان بگیرند؛
– توانمندسازی؛ بدین معنی که مردم باید به سطحی از توسعه فردی برسند که به آنها امکان انتخاب بر اساس خواست‌های خود را بدهد. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸)
به نظر می‌رسد نظریه توانمندسازی، نتیجه مجموعه مباحثی است که قبلاً از طریق چهار نظریه رفاه، برابری، کارآیی و فقرزدایی مطرح شده است.

در این نظریه‌پردازی‌ها، بی‌شک اهداف توسعه اقتصادی عبارت بوده‌اند از: افزایش نیروی کار، افزایش مصرف، کاهش دستمزد، افزایش بهره‌وری؛ و در تمامی برنامه‌ها نیز به اشتغال زنان توجه می‌شده است. ولی در نظریه توانمندسازی، نکته‌ای وجود دارد که قبل از آن کمترین توجه می‌شد. در این نظریه، به زن به‌عنوان نیروی «فکری» بیش از نظریه‌های دیگر توجه می‌شود؛ و در این مسئله که حاصل تغییر روش و فنون تولید، ظهور کامپیوتر، فیبر نوری، میکروپروسورها و کنترل از راه دور است، ثروت، محصول

تولیداتی است که برای تولید آنها به نیروی عضله نیازی نیست.

درواقع، صنایع الکتریکی که روزگاری زنان را از بند کار خانگی رها کرد و آنها را به صحنه اشتغال کارخانه‌ای و خدمات عمومی فراخواند، اکنون جای خود را به صنایع الکترونیکی می‌دهد. این صنایع، تولیدگران زن و مرد را به درون خانه‌ها برمی‌گرداند؛ و این بار، نیروی فکر و اطلاعات و دسترسی به ارتباطات و مخابرات و بازارها است که تولیدکننده ثروت خواهد بود. زن توانمند، نیروی کار آموزش‌دیده‌ای است که از پنجره یک مانیتور، یا جهانی ارتباط برقرار می‌کند که پهناور ولی نزدیک است؛ ماهیت اشتغال به‌نحوی است که هر فرد خود باید بتواند کاریابی کند، تصمیم بگیرد، قرارداد ببندد، مسئولیت‌گزار را بپذیرد، استخدام کند، رقابت کند، منافع را دریافت کند و به سرمایه‌گذاری مجدد پردازد؛ و وظایف دولت‌ها آن است که بتوانند از «حق انتخاب» و «حق دسترسی برابر به فرصت‌ها»ی آموزشی، بهداشتی و منابع درآمدی حمایت کنند، چراکه «مدیریت منابع انسانی» جای خود را به «مدیریت بر خود» سپرده و وظایف دولت‌ها را از «توسعه منابع انسانی» به «توسعه انسانی» تغییر داده است.

۴. برنامه‌ریزی برای افزایش مشارکت زنان و دسترسی به برابری چگونه میسر است؟

بسیاری از پژوهشگران مسائل زنان معتقدند که آگاهی از تفاوت نقش جنسی (هویت بیولوژیک: Sex) و نقش جنسیت (هویت فرهنگی و اجتماعی: Gender) برای برنامه‌ریزان توسعه ضروری است (معروفی، ۱۳۷۲). بدیهی است که نقش جنس لااقل در گروه‌های سنی مشابه، کارکرد مشابهی برای اغلب زنان دارد؛ ولی نقش جنسیت که ناشی از انتظاراتی است که در یک جامعه خاص در شرایط مکانی و زمانی خاص، از یک جنس می‌رود، متغیر است و نباید بدان توجه جدی شود، زیرا ممکن است در اجرای برنامه‌های توسعه، ممانعت ایجاد کند و یا برعکس نتایج برنامه‌های توسعه، به ضرر

توسعه بینجامد.

در بند ۱۹ کار پایه عمل پکن تأکید شده است که با مشارکت کامل زنان، برنامه‌ها و خط‌مشی‌های حساس به جنسیت، و برنامه‌ها و خط‌مشی‌های توسعه باید به نحوی مؤثر و کارآمد که به‌طور متقابل یکدیگر را تقویت کنند، در یک سطوحی که توانمندسازی و پیشرفت زنان را بهبود، طراحی، اجرا و نظارت شوند. (آرمین و میرسعید قاضی، ۱۳۷۵)

از این‌رو، برنامه‌ریزان توسعه برای شناخت مسائل مربوط به زنان، به طبقه‌بندی‌هایی به شرح زیر نیاز دارند:

۱. شناخت نیازهای کلی توسعه، مثل فقر؛
 ۲. نیازهای خاص جنس زن، مثل بهداشت مادران؛
 ۳. فواید جنسیتی، مثل دسترسی به آموزش و یا تملک منابع اقتصادی؛
 ۴. تبعیض بر مبنای جنسیت، مثل حقوق نامساوی زنان و مردان در خانواده، که موجب کنترل مردان بر انرژی، اموال و دست‌مزد زنان می‌شود.
- دستیابی به اهداف جنسیت و توسعه، پیش‌شرط توسعه انسانی پایدار دانسته شده است؛ و تحقق این امر، مستلزم تلاش آگاهانه برای ادغام خواست‌های زنان و مردان و مشارکت ایشان در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.
- ماکسیم مولینوکس^۱ (۱۹۸۵)، احتیاجات زنان را در سه سطح طبقه‌بندی کرده است:
۱. احتیاجات خاص جنس زن،
 ۲. احتیاجات استراتژیک جنسیت،
 ۳. احتیاجات عملی جنسیت.

۵. وضعیت اشتغال زنان در ایران چگونه است؟

«اشتغال زنان» به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی

شناخته می‌شود. اگرچه بحث از «اشتغال» صرف نیست، زیرا زنان همواره در تهیه خوراک و پرورش کودکان شاغل بوده‌اند، آنچه مهم است، دستاوردهای ایشان از صرف انرژی و کار خود در فرایند توسعه است.

برای شناخت وضعیت زنان در کشور و احتیاجات ایشان جهت دسترسی به «برابری» و «بهره‌وری» که در نهایت به «پایداری» توسعه منجر خواهد شد، به تحقیقات خاص منطقی‌ای نیاز هست. در این زمینه، تحقیقات و گزارش‌هایی قبلاً انجام شده است؛ که به عنوان بعضی از آنها در زیر اشاره می‌شود:

۱. «اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران»، که در سال ۱۳۷۸ در سازمان برنامه و بودجه منتشر شد.

۲. «مشارکت سیاسی زنان در ایران»، که سرکار خانم دکتر نسرین مصفا آن را به‌انجام رساندند و در سال ۱۳۷۵ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه چاپ شد.

۳. «اثر اشتغال زنان کارگر بر میزان مشارکت زوجین در امور خانواده»، که به‌همت خانم دکتر عذرا جباراللهی انجام شد.

۴. تحقیقی که سرکار خانم دکتر شمس‌السادات زاهدی با عنوان «نقش زنان در آموزش عالی» انجام دادند.

۵. تحقیقی در مورد اشتغال زنان که سرکار خانم باقریان آن را در سازمان برنامه و بودجه انجام دادند.

۶. نگارنده خود نیز در این زمینه تحقیقاتی داشته است که به چند عنوان از آنها در زیر اشاره می‌شود:

الف - «حقوق بشر و موقعیت اجتماعی زنان در ایران، امکانات و محدودیت‌ها»،

ب - «امکانات و محدودیت‌های اجرای امور مدیریت برای زنان در ایران و هند»،

ج - «بررسی تغییرات امکانات و محدودیت‌های اجرای امور مدیریت برای زنان».

۱۳۷۶-۲۵۶(۱)

د- «بررسی تحولات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی زنان گیلان». علاوه بر اینها، تحقیق رزینی زیر نظر سرکار خانم دکتر زاهدی با سفارش سازمان امور اداری و استخدامی کشور تحت عنوان «موانع مشارکت زنان در سطح مدیریت» در جریان است که این جانب نیز افتخار همکاری در آن را دارم.

۶. احتیاجات استراتژیک زنان در ایران چیست؟

برای بیان وضعیت اشتغال زنان در ایران و ضرورت‌های برنامه‌ریزی برای زنان، در این مقاله از طبقه‌بندی ماکسیم مولینوکس استفاده می‌شود.

الف - احتیاجات جنس زن در اشتغال

به نظر می‌رسد به احتیاجات جنس زنان باید در طبقه‌بندی‌های سنی توجه کرد؛ زیرا نمی‌توان نیاز یک دختر پنج‌ساله و یک زن بیست‌ساله را که در سنین باروری است، با نیاز یک زن پنجاه‌ساله که در سنین عبور از جوانی است، یکسان دانست. در دستورات دین مبین اسلام نیز در بسیاری از تنظیمات اجتماعی مربوط به هر جنس، مثل عبادات و تکالیف، شرایط مختلفی در سنین مختلف در نظر گرفته شده و به میزان توانایی تحمل مشقات آن تکالیف، تکلیف شده است. لذا بررسی مجدد بسیاری از برنامه‌ریزی‌هایی که برای زنان صورت می‌گیرد و متکی به نیاز بیولوژیکی آنان است، ضروری است، چراکه کلی‌گویی در این زمینه‌ها به اشتباهات فاحشی منجر می‌شود.

ب - احتیاجات استراتژیک زنان برای دستیابی به برابری در اشتغال

احتیاجات استراتژیک زنان آن‌گونه که مولینوکس تعریف کرده است، آن دسته از احتیاجاتی هستند که بر سلطه‌پذیری زنان غلبه کنند. در اینجا هدف، «دسترسی برابر به

منابع اقتصادی و عوامل تولید و «حق کنترل برابر بر عوامل تولید» است. حق دسترسی برابر بر عوامل تولید، معمولاً از سه طریق «ارث»، «شغل» و یا «کمک‌های اجتماعی و دسترسی به تسهیلات اعتباری» میسر است.

برای شناخت وضعیت زنان در ایران، توجه به نقش‌های جنسیتی زنان در هریک از مدل‌های خانواده در ایران حائز اهمیت بسیار است.

بررسی‌های نگارنده در تحقیقات قبلی خود نشان می‌دهد که سه مدل خانواده که تحت تأثیر آثار سه فرهنگ ایرانی، اسلامی سنتی، و غربی (صنعتی شده) هستند، آثاری از سه نوع روابط اقتصاد، کشاورزی غیرمکانیزه، اقتصاد تجاری و خدماتی سنتی، و اقتصاد صنعتی در رفتار ایشان دیده می‌شود و هریک رویکرد متفاوتی در برابر «دسترسی زنان به منابع اقتصادی» (مثل زمین) و «سایر عوامل تولید» (مثل آموزش) دارند.

لذا به نظر می‌رسد قبل از هر چیز، تعریف مفهوم «خانواده» در قوانین و مقررات و تحلیل‌های اجتماعی باید با توضیحات دیگری همراه شود تا مخاطب درک درستی از مطالب گوینده داشته باشد. این خلط مفهوم تا آن حد است که گاهی میان زن و شوهرهایی که زیر یک سقف زندگی می‌کنند و در خانواده‌هایی با مدل‌های متفاوت رشد کرده‌اند، تضاد ایجاد می‌کند؛ و البته این از مسائل جوامع در حال گذار است که هنوز بخش‌ها و لایه‌های مختلف آن از گذشته کشاورزی سنتی و دیدگاه‌ها و ارزش‌های آن دل نکنده‌اند، خود را درون جامعه صنعتی شده و یا در حال صنعتی شدن می‌یابند که به آنها ارزش‌های مدرن را می‌آموزد و با از ایشان طلب می‌کند، به خصوص در کشورهایی مثل کشور ما که صنعتی شدن به تعویق افتاده و مرحله گذار بیش از آنچه باید به طول انجامیده است. و اکنون ما با جهانی شدن اقتصاد، و مرحله فراصنعتی شدن (ظهور کامپیوتر) در روابط تولیدی نیز مواجه هستیم؛ دورانی که ارزش‌های خاص خود را تحمیل خواهد کرد.

مدل خانواده ایرانی

این مدل، از فرهنگی بسیار قدیمی نشأت گرفته است و در آداب و رسوم و ادبیات کشور، سابقه‌ای دیرینه دارد؛ و در آن، اغلب براساس اقتصاد کشاورزی ارتزاق می‌کنند. در این خانواده، پدر و پسر، مرکز خانواده‌اند؛ مادر شوهر و عروس نیز اعضای مورد اعتماد و پیوسته خانواده محسوب می‌شوند. ولی «دختر مال مردم است»، سرمایه‌گذاری روی آموزش او البته آبروی خانواده است و ممکن است موجب پیوستگی خانواده با خانواده‌ای بالاتر شود؛ ولی از او انتظار بازده سرمایه نمی‌رود. باید به او جهیزیه داد و از شوهرش شیربها گرفت. حتی المقدور باید جهیز او از اموال منقول و مصرفی باشد. خانواده هنگام ازدواج او اشک می‌ریزد و او را با نگرانی به دیگران می‌سپارد؛ چراکه او تحت هیچ شرایطی طلاق نمی‌گیرد و شکوه نمی‌کند. او باید بعد از بیوه شدن، به همسر متوفی و خانواده او وفادار بماند. فرزندان او از دواج مجدد مادر را نمی‌پذیرند. ولی در غیاب شوهر، کنترل بر اموال همسر و فرزندان را به عهده دارد. او حتی به جای پسر خردسالش حکومت می‌کند و فرمان او بر فرزندانش روا است. در این خانواده‌ها، شوهر قبل از فوت ممکن است اموال غیرمنقول مثل زمین و خانه را به نام وی کند. فرمان «زن بیوه - مادر» بر فرزندان تا پایان عمر مطاع است. در این خانواده‌ها معمولاً تا مادر زنده است، ارث پدر تقسیم نمی‌شود.

خانواده مسلمان سنتی

در این خانواده که معمولاً براساس اقتصاد تجاری و یا کشاورزی سنتی استوار است، هرکس که با مرد خانواده ارتباط خونی نزدیک‌تری دارد، او عضو اصلی محسوب می‌شود. مادر شوهر و دختر، اعضای اصلی و پیوسته خانه هستند. ولی عروس، «میزبان غریبه خانه» و «دختر مردم» است. باید با او مهربان بود، زیرا امانت مردم است. وی با

تعهد مهریه‌ای به خانه می‌آید و با اریه‌ای منقول (از اعیان، نه از عرصه) از خانه بیرون می‌رود. برای او پرداخت هزینه‌های جاری معمول به عنوان نفقه (شامل خوراک، پوشاک، مسکن، و هزینه‌های بیماری کوتاه‌مدت) کافی است. عروس در تصمیمات خانوادگی نقشی ندارد؛ باید با او مشورت کرد ولی ضرورتی ندارد که به نظر او عمل شود. و مرد می‌تواند زنش را تنبیه کند (هرچند که توصیه شده است نریشن داشته باشد). عروس در صورت طلاق و یا فوت شوهر باید در کوتاه‌ترین مدت رابطه‌اش را با خانواده شوهر و اموال ایشان قطع کند. او نه به اموال خانواده کتتری دارد، نه به فرزندان خانواده؛ و اگر پسر نداشته باشد، در آینده هم تأمین ندارد. البته می‌تواند مجدداً ازدواج کند.

خانواده از دارایی ثابت، نصف پسر به فرزند دختر اریه می‌دهد؛ او حق مالکیت دارد ولی این اموال را می‌تواند از طریق ارث به فرزندان (که متعلق به خانواده دیگری هستند) واگذار کند. پس ارث برد، ولی «کم» برد.

حق انسانی که در اسلام برای ازدواج مجدد زن بیوه در نظر گرفته شده است و نیز حق مالکیت زن بر اموال خود، او را برای خانواده شوهر، غیر قابل اعتماد می‌کند. در اینجا هم برای دختر هزینه‌های آموزشی چندانی صرف نخواهد شد. اگرچه خوب است که «دختر» توانایی بالفعل درآمدسازی را داشته باشد، زیرا هر آن ممکن است طلاق داده شود، ولی ضرورتی ندارد که شاغل باشد. در این مدل، زن سهمی از اموال غیرمنقول بعد از ازدواج نخواهد داشت، حتی اگر خود در افزایش و نگهداری آن نقش داشته باشد؛ لذا ضرورتی ندارد که زن شریک مشکلات مالی شوهر باشد. او خود یک طلبکار است و می‌تواند برای دریافت مهریه و یا نفقه، شوهر را روانه زندان کند.

مدل خانواده ایرانی مسلمان مدرن

این مدل که ۸،۴۷۳،۰۱۹ خانوار از ۱۲،۳۸۷،۹۴۳ خانوار ساکن کشور یعنی بیش از ۶۸٪

از خانوارهای ساکن کشور را تشکیل می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵: ج ۱، جدول ش)، برخلاف دو مدل قبلی که خانواده گسترده بودند، خانواده‌ای هسته‌ای است؛ اگرچه ممکن است هنوز به‌طور کامل از خانواده گسترده نگسسته باشد. خانواده هسته‌ای از دو همسر و فرزندان آنها تشکیل می‌شود. در این مدل، زن و مرد، دو عنصر اصلی‌اند و فرزندان آنها تا زمان بلوغ و تا پایان تحصیلات و یافتن کار یا ازدواج، تحت حمایت پدر و مادر می‌مانند؛ مادر شوهر یا مادرزن نیز هر دو مهمان‌اند.

در این خانواده، اشتغال، نیاز زن است. او باید آینده خود را تأمین کند، چراکه در دوران بعد از طلاق یا فوت همسر (شوهر)، بیرون از خانواده گسترده باقی خواهد ماند؛ نه خانواده بیولوژیکی او می‌توانند از وی حمایت کنند، نه خانواده همسر قانونی وی.

این خانواده‌ها معمولاً در بخش‌های خدمات عمومی و یا صنایع اشتغال دارند. زن فرزندش را به مهد کودک می‌سپارد و نقش سه‌گانه مادری، خانه‌داری و تولیدکنندگی را توأمان به عهده دارد. او باید در بازار کار یا مردان و زنان دیگر رقابت کند و در خانه وظایف کدبانوگری و مادری را به‌صورتی مدرن انجام دهد. حضانت دختر تا دوسالگی و پسر تا هفت سالگی، دغدغه او نیست؛ اما از او انتظار می‌رود تا هیجده سالگی دختر و پسرش را نه تنها حضانت کند، بلکه برای ایشان آشپز، مسئول تدارکات، راننده، معلم سرخانه، پرستار و الگوی اجتماعی و فرهنگی باشد. او در مقابل خانواده و جامعه و خودش مسئول است.

در سال ۱۳۷۵، طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن، در مقابل هر ۱۰۰ مرد بیوه، ۵۷۶ زن بیوه و در مقابل هر ۱۰۰ مرد مطلقه (مجرد بعد از ازدواج)، ۱۹۸ زن مطلقه در ایران می‌زیسته‌اند. این به معنای آن است که زن مسلمان مطلقه و یا بیوه، دیگر تنها راه تأمین معاش خود را در ازدواج مجدد نمی‌بیند. در گزارش توسعه انسانی که سازمان برنامه و بودجه در سال ۷۸ آن را منتشر کرده، ذکر شده که ساختار خانواده در ایران در حال تغییر است و تمایل به ایجاد خانواده هسته‌ای، ابعاد خانواده را به‌طور محسوسی

کاهش داده است، به طوری که در سال ۷۵، در مقایسه با سال ۶۵، خانوارهای یک نفره ۲۵٪ رشد داشته و به حدود ۵۵۰ هزار خانوار رسیده‌اند. ۶۴٪ از این تعداد، زنان بوده‌اند. یعنی در سال ۷۵، ۳۵۲۰۰۰ زن تنها (خودسرپرست) در کشور می‌زیستند؛ مسئله‌ای که در ساختار تفکر سنتی چاره‌ای برای آن اندیشیده نشده بود و اکنون جز با تأمین حق برابری اشتغال زنان و مردان و کنترل برابر منابع اقتصادی و عوامل تولید در خانواده و در جامعه پاسخ مناسبی نخواهد یافت.

احتیاجات استراتژیک زنان برای دستیابی به برابری در مورد اشتغال، شامل حقوق زیر است:

۱. حق کارکردن،
۲. حق انتخاب آزادانه شغل،
۳. حق کار در شرایط برابر،
۴. حق ارتقای مساوی در شغل.

۱. حق کارکردن

قرآن کریم می‌فرماید: مردان می‌توانند از ثمره آنچه خود کسب می‌کنند، بهره ببرند و زنان می‌توانند از ثمره آنچه خود کسب می‌کنند، بهره ببرند. (سوره ۴، آیه ۳۲)

اما حوزه دسترسی به این حق، از طریق قانون مدنی و شناسایی حقوق ریاست مرد بر خانواده که کم از حقوق مالکیت مرد بر جسم و روح زن نیست، بسیار محدود است. بنابر حق ریاست مرد بر خانواده (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی)^۱، موافقت با اشتغال همسر، از حقوق اوست (ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی)^۲. اعمال این حق شوهر گرچه فقط از طریق سلی و با حکم دادگاه میسر است (قانون حمایت از خانواده، ۱۳۵۳)^۳، عرفاً در خانواده‌ها محترم است و حتی گاهی به طور غیررسمی در سازمان‌ها نیز بدان توجه

۱ و ۲. برای اطلاع از این قوانین مدنی، نگاه کنید به: مرکز امور مشارکت زنان، ریاست جمهوری، ۱۳۷۸.

می شود. مقایسه نرخ جمعیت فعال و شاغل و بیکار در کشور نشان می دهد که بسیاری از زنان اصولاً درخواست کار هم نمی توانند بکنند؛ و اگرچه در تولید خانگی بدون مزد فعال اند، ولی در آمار فعالان نمودی ندارند.

نسبت زنان فعال و شاغل به جمعیت زنان در سنین فعالیت

شرح	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵
نرخ جمعیت زنان فعال (شاغل + متقاضی کار) به جمعیت زنان ۱۰ ساله و بالاتر	۹/۱۰	۸/۲	۱۲/۹
نرخ زنان شاغل به جمعیت زنان ۱۰ ساله و بالاتر	۷/۸۸	۶/۰۸	۱۰/۸

استخراج از: مرکز آمار ایران، گزارش تفصیلی سرشماری عمومی سال ۷۵ کل کشور.

آمار فوق، نشان دهنده نرخ نازل درخواست کار از سوی زنان و نزول شدید آن در دهه ۵۵-۶۵ است. تأثیر سیاست های کار (مصوب شورای کار، ۱۳۶۲) را باید در کاهش نرخ فعالیت خانم ها در سال ۶۵ نسبت به ۵۵ مؤثر دانست. سیاست های مذکور به شرح زیر بوده اند:

۱. حقوق و کمک های رفاهی بیکه، مزد باید برای هزینه های خود او و فامیلش کفایت کند تا زنان، پیران و کودکان نیازی به کار نداشته باشند.
 ۲. در جامعه اسلامی، بعضی از کارها را باید زنان انجام دهند.
- به دنبال این سیاست گذاری، در قوانین بودجه ۶۳ و ۶۴ کل کشور، کمک های غیر نقدی زنان شاغل حذف شد و برای آقایان متأهل که همسر غیر شاغل داشتند، ماهانه مبلغی به عنوان حق عائله مندی در نظر گرفته شد. (قانون بودجه سال ۱۳۶۳ کل کشور، بند ب، تبصره ۵۶؛ و ۱۳۶۴ کل کشور، تبصره ۴۳)
- در کنار آن، حذف مهدکودک ها، و محدودیت های بسیاری بر زنان شاغل متأهل

اعمال شده، و آنها را به سوی کارهای خانگی یعنی اشتغال بدون مزد راند؛ به نحوی که در سال ۱۳۶۵، طبق سرشماری کل کشور، ۹۱/۲٪ از زنان متأهل هیچ‌گونه درآمدی نداشتند و مستقیماً به درآمد همسر و یا اعضای دیگر خانواده وابسته بودند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵)

این رقم در گزارش تفصیلی سرشماری سال ۱۳۷۵ به ۸۹/۶٪ تقلیل یافته است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵)

۲. حق انتخاب آزادانه شغل

طبق اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هرکس حق دارد شغل مورد علاقه خود را داشته باشد، به شرط آنکه مخالف اسلام و منافع جامعه و حقوق دیگران نباشد. ولی طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، «شوهر می‌تواند زن را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانواده و یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند».

اگرچه استفاده شوهر از این حق، حالت سلبی دارد و باید از طریق دادگاه عملی شود، با این حال، معمولاً یک اشاره شوهر کافی است تا خانم مجبور شود شغل خود را ترک کند یا آن را تغییر دهد.

در قانون کار مصوب ۱۳۶۹ جمهوری اسلامی ایران، اگرچه حق اشتغال برای همه شناخته شده است، ولی موکول به رعایت ماده ۲۸ قانون اساسی و تبعاً رعایت ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی خواهد بود.

سیاست‌گذاری در بخش اشتغال کشور در برنامه پنج‌ساله اول (۶۸-۷۲) به شرح زیر بود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۹):

۱. افزایش اشتغال زنان در رشته‌های مناسب با جسم و روان ایشان؛
 ۲. آماده کردن زنان برای اشتغال در زمینه‌های آموزشی، بهداشت، فرهنگ و هنر.
- بند ۲ این سیاست‌گذاری بدون اتکا به هیچ‌گونه تحقیق زیست‌شناسانه و یا

روانشناسانه، تکلیف جسم و روان نیمی از افراد جامعه را تعیین کرد. صنعت و تجارت برای زنان نامناسب بود. این سیاستگذاری نه تنها حق انتخاب آزادانه شغل را خدشه دار ساخت، بلکه حق دسترسی زنان را به منابع ثروت و قدرت جامعه به شدت محدود می کرد.

حق انتخاب آزادانه شغل، مستلزم حق دسترسی به آموزش در رشته دلخواه هم هست؛ ولی اعلام سیاست مذکور، در واقع ادامه سیاست‌هایی بود که در دهه اول انقلاب (۱۳۵۷-۶۷) عملاً باعث تعطیل مدارس رشته خدمات در دبیرستان‌های دخترانه و حذف زنان از ادامه تحصیل در رشته کشاورزی و رشته‌های مهندسی در آموزش عالی شده بود. اما پس از سال ۶۸ و در طول برنامه پنج‌ساله اول، با تکیه بر سازندگی و تولید و آموزش، سهمیه‌بندی‌های جنسیتی آموزش عالی کاهش یافت و زنان علاوه بر آموزش متنوع‌تر، به اشتغال در صنایع هم مجاز شدند. در واقع باید گفت سیاست افزایش کارآیی و تمایل به استفاده از نیروی کار ارزان موجب شد درهای صنایع به روی زنان گشوده شود.

۳. حق کار در شرایط برابر

در قانون کار مصوب ۱۳۶۹، تبعیض بر اساس سن، جنس، نژاد، فیله و عقیده ممنوع و مزد مساوی در مقابل کار مساوی برای مردان و زنان شناسایی شده است (ماده ۳۹). ولی پرداخت مزد مساوی به معنای پرداخت مساوی نیست و مدیریت اجرایی می‌تواند با افزایش حقوق به صورت مزایا و یا پرداخت برای خانواده و کمک‌های غیر نقدی بیشتر به مردان، به عنوان متکفل مخارج خانواده‌ها، موجب تبعیض در پرداخت‌ها شود و به زن و مردی که کار مساوی می‌کنند، مزد نامساوی پردازد. درست است که اگرچه زنان متأهل شاغل، معمولاً بخشی از هزینه‌های خانواده را تأمین می‌کنند، اما چون این مسئولیت به‌طور رسمی شناسایی نشده است، زنان نمی‌توانند از منافع آن بهره ببرند؛ و فقط تعداد

کمی از زنان سرپرست خانوار، اعم از متأهل و مجرد، از دریافتی بیشتری بهره‌مند می‌شوند. در سال ۱۳۷۵، در مقابل هر ۱۰۰ مرد، فقط ۹ زن سرپرست خانوار بوده‌اند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵)

سیاست تقسیم فضای کار به بخش زنانه و مردانه، در بعضی مشاغل و برخی مراکز، موجب شده است که زنان در محیط‌های در بسته و بدون تهویه مناسب کار کنند. فرم ثابت لباس برای زنان نیز از مسائلی است که زنان را بیشتر در معرض ایرادگیری‌ها و دادگاه‌های تخلفات اداری قرار می‌دهد. تبعیض در مورد شرایط کار به خصوص در سطوح بالای اداری، جایی که رقابت‌های خانم‌ها و آقایان فشرده‌تر است، بیشتر به چشم می‌خورد.

۴. حق ارتقای مساوی در شغل

این حق از نظر قانونی، در ایران، برای زنان و مردان مساوی است؛ ولی برای احراز پست مدیریت، اغلب چنین ابراز می‌شود که جامعه، زنان را در مواضع قدرت نمی‌پذیرد. چنین بحثی باتوجه به اینکه حضور زنان در مواضع قدرت مورد بررسی‌های پیمایشی قرار نگرفته است، چندان قابل قبول نیست.

بررسی‌های تاریخی در ایران نشان می‌دهد که در گذشته‌های دور و نزدیک، در این کشور، بسیاری از مادرانی که حاکم ایالات و ولایات بودند، به نام پسر خردسال خود حکومت کردند. اگرچه اغلب آنها در نبود مردی از تبار و طبقه خود، حکومت را در دست گرفتند، ولی بر مردان دیگر سروری کردند و فرمانشان هم مطاع بوده است. آنچه اجرای فرمان‌های این زنان را تضمین می‌کرد، قدرتی بود که از طریق سیستم طبقاتی و وابستگی به عوامل ثروت، زور و اطلاعات، بدیشان اعطا شده بود؛ همان عواملی که مردان را حاکم می‌کرد. لذا بحث‌های کلی در این باره که «جامعه نمی‌پذیرد»، بیشتر بر داوری‌های بی‌اعتباری تکیه دارد.

یکی از شاخص‌های مهم بین‌المللی برای نشان‌دادن شکاف قدرت بین مردان و زنان، نسبت حضور زنان در مجامع قانونگذاری و سمت‌های مدیریت مؤسسات دولتی و تجاری است. زنان ایران، اینک به‌خوبی دریافته‌اند که دسترسی به مواضع قدرت، یکی از اهرم‌های کلیدی برای رفع تبعیض است.

شاخص‌ها را در این مورد بررسی می‌کنیم:

سرشماری سال ۷۵ کل کشور، رابطه جنسیت و مدیریت را در کشور به‌شرح زیر نشان می‌دهد:

رابطه جنسیت و مدیریت

شرح	زن	مرد
قانونگذاران و مدیران	۱۴/۶	۱۰۰
متخصصان	۶۴	۱۰۰

استخراج از: مرکز آمار ایران، گزارش تفصیلی سرشماری نفوس و

مسکن، جدول ۲۱، صص ۲۱۸-۲۱۹.

در جدول بالا به‌خوبی نشان داده شده است که با وجود اینکه در سال ۷۵ در برابر هر ۱۰۰ مرد متخصص، ۶۴ زن متخصص حضور داشته‌اند، در برابر هر ۱۰۰ مرد مدیر، فقط ۱۴/۶ زن به مشاغل مدیریت و قانونگذاری رسیدند. البته برای احراز مشاغل مدیریت و قانونگذاری، تخصص شرط اصلی نبوده است.

نسبت‌های فوق در میان افراد با تحصیلات عالی در سال ۷۵ در کل کشور به‌شرح زیر بوده است:

شرح	زن	مرد
جمع	۱۰۰	۱۰۰

استخراج از: مرکز آمار ایران، گزارش‌های سرشماری‌های نفوس و مسکن، سال یکبار کشور، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵.

رابطه تحصیلات و جنسیت در مشاغل مدیریت

شرح	زن	مرد
مدیر با تحصیلات عالی	۲۰	۱۰۰
متخصص با تحصیلات عالی	۲۷	۱۰۰

استخراج از: مرکز آمار ایران، گزارش تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن، جدول ۲۲، صص ۲۳۰ - ۲۳۱.

در سال ۷۵، در میان شاغلان با تحصیلات عالی، در مقابل هر ۱۰۰ مرد، ۲۷ زن متخصص با تحصیلات عالی حضور داشته‌اند؛ ولی در مقابل هر ۱۰۰ مرد مدیر با تحصیلات عالی، فقط ۲۰ زن به مشاغل مدیریت رسیده‌اند. به عبارت دیگر، حتی در میان شاغلان متخصص با تحصیلات عالی نیز راه رسیدن مردان به مشاغل مدیریت هموارتر بوده است.

از نظر رشته‌های تحصیلی، طبقه‌بندی مدیران کشور در سال ۱۳۷۵ به شرح زیر بوده است:

شرح	سهم مدیریت هر رشته	نسبت زنان به مردان	مرد
فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی	۲۱/۷٪	۲	۱۰۰
فارغ‌التحصیلان رشته‌های بازرگانی و مدیریت	۲۰/۲٪	۱۱	۱۰۰
فارغ‌التحصیلان تربیت معلم	۱۲/۴٪	۶۳	۱۰۰

استخراج از: مرکز آمار ایران، گزارش تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، جدول ۲۳، صص

نتایج سرشماری سال ۶۵ کل کشور نشان می‌دهد که ۶۰٪ از مدیران کشور از میان فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی بوده‌اند؛ و در سال ۷۵، ۲۱/۷٪ از این گروه بوده‌اند. یعنی فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها هنوز بزرگ‌ترین گروه مدیران کشور را تشکیل می‌داده‌اند. ولی فقط ۲٪ از آنان از میان زنان بوده‌اند. سیاست حذف دختران از تحصیل در رشته‌های مهندسی که در سال‌های ۵۷ تا ۶۷ در آموزش عالی اجرا شد، از عوامل ایجاد این وضعیت بوده است. حتی در رشته مهندسی کشاورزی هم با اینکه به گفته ویل دورانت، زنان ایران کاشف کشاورزی بوده‌اند، و در سال ۶۵ حداقل ۲۶۲،۸۲۰ نفر از زنان کشور در بخش کشاورزی کار می‌کردند که از میان آنها ۱۵۵،۱۳۲ نفر کارگران بدون مزد فامیلی بوده‌اند، ادامه تحصیل دختران در رشته‌های کشاورزی ممنوع بوده است. اگر توجه داشته باشیم که در آن سال‌ها (۵۷-۶۷)، توزیع بخش اعظمی از منابع ثروت جامعه از جمله زمین‌های کشاورزی، و نیز دادن مجوزهای تأسیس کارخانجات، صنایع و وام‌ها براساس مدارک تحصیلی در رشته‌های مهندسی صورت می‌گرفته است، تبعیضی که از این طریق متوجه زنان کشور شد، معلوم می‌شود. سرشماری سال ۶۵ کل کشور نشان می‌دهد که از میان ۲،۸۷۵،۶۴۵ نفر مالک مزارع و دام‌کشوره فقط ۲۳۲،۰۳۶ نفر یعنی ۸/۰۷٪ زنان بوده‌اند. توزیع زنان شاغل در ساختار اقتصادی کشور برحسب نوع فعالیت‌های عمده طی سال‌های ۵۵ تا ۷۵، در جدول زیر نشان داده شده است:

توزیع زنان در ساختار فعالیت اقتصادی کشور (نسبت به کل زنان شاغل)

نوع فعالیت	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵
زنان شاغل در بخش صنعت	۲۴/۵٪	۲۳/۲٪	۶۵٪
زنان شاغل در بخش کشاورزی	۱۶/۷٪	۲۷/۷٪	۱۱/۱٪
زنان شاغل در بخش خدمات	۴۸/۷٪	۴۸/۹٪	۲۳/۹٪
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

استخراج از: مرکز آمار ایران، گزارش‌های سرشماری‌های عمومی ده سال یکبار کشور، ۱۳۷۵، ۱۳۶۵، ۱۳۵۵.

زنان ظرف بیست سال از بخش صنعت به سوی بخش خدمات حرکت کرده‌اند؛ که این، یک حرکت عمومی در اقتصاد کشور بوده است. ولی در دوران سازندگی، تعداد بیشتری از خانم‌ها به سمت صنعت رو آورده‌اند؛ و نسبت حضور زنان در صنعت در مقایسه با مردان نیز افزایش یافت.

نسبت زنان و مردان شاغل در ساختار فعالیت اقتصادی کشور

نوع فعالیت	زن	مرد
صنعت	۱۵/۶	۱۰۰
کشاورزی	۹/۵	۱۰۰
خدمات	۱/۳۳	۱۰۰

استخراج از: مرکز آمار ایران، گزارش تفصیلی سرشماری عمومی نفوس

و مسکن، ص ص ۱۱۸ تا ۱۲۶.

۷. احتیاجات عملی زنان در زمینه اشتغال چیست؟

احتیاجات عملی جنسیت براساس طبقه‌بندی مولینوکس عبارت از آن دسته از احتیاجاتی است که از تجربیات روزمره زنان، در موقعیت مربوط به جنسیت آنان، به واسطه تقسیم کار بر حسب جنس، سرچشمه گرفته است.

در این بحث، برنامه‌ریزان باید به افزایش تنوع شغل و کاهش کار خانگی آنان، و افزایش دستمزد زنان، و رفع نیازهای فوری و تاکتیکی زنان توجه کنند. افزایش حضور زنان در بخش‌هایی از اقتصاد کشور که مزد بیشتری دارد، ضروری است.

بزرگ‌ترین گروه از زنان شاغل، که در مجموع کمتر از ۱/۳۳٪ از شاغلان بخش خدمات را تشکیل می‌دادند، در بخش آموزش (۷۹ زن در مقابل ۱۰۰ مرد) و بخش بهداشت (۶۴ زن در مقابل ۱۰۰ مرد) شاغل بوده‌اند. این دو بخش، که بخش‌های سنتی

کار زنان را تشکیل می‌دهند، همراه با سهمیه‌بندی آموزش عالی به نفع زنان در رشته‌های علوم تربیتی و پزشکی در دهه ۵۷-۶۷، تا حدودی موجب شد تعداد زنان در سطوح بالاتر بخش آموزش و بهداشت کشور افزایش یابد. ولی طی دهه ۶۵-۷۵، اگرچه تنوع شغل زنان افزایش یافت، سهم نسبی درآمدی ایشان از «درآمد تحقق‌یافته»^۱ کشور در سال ۷۶ بسیار اندک بوده است.

بررسی فواصل جنسیتی در بهره‌گیری از امکانات جامعه

طبق گزارش سازمان برنامه و بودجه در سال ۷۶، ارزیابی رویکرد توسعه انسانی طبق شاخص‌های مهم توسعه انسانی (آموزش، بهداشت، درآمد)، فاصله بهره‌وری دو جنس را از امکانات کشور به شرح جدول زیر نشان می‌دهد:

فواصل بهره‌گیری از امکانات جامعه (برحسب جنسیت)، سال ۱۳۷۶

مرد	زن	شاخص‌های توسعه انسانی
۶۸/۴	۷۰/۶	امید به زندگی در بدو تولد (بهداشت)
۸۱/۹	۶۷	نرخ باسوادی بزرگسالان (آموزش)
۷۶/۷	۷۳/۳	نرخ ترکیبی ثبت‌نام ناخالص در کلیه مقاطع تحصیلی (آموزش)
۹۰/۳	۹/۷	سهم نسبی درآمدی (اشتغال و مال‌الاجاره)

استخراج از: سازمان برنامه و بودجه، اولین گزارش توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸، ص ۲۲۴.

مقایسه این شاخص‌ها با شاخص‌های سال ۶۷ نشان می‌دهد که وضعیت توسعه انسانی زنان کشور طی سال‌های ۶۷-۶۷، بی‌تردید رویه بهبود بوده است:

۱. درآمد تحقق‌یافته (earned income) یعنی درآمد حاصل از کار و مال‌الاجاره. رجوع شود به: تقوی، ۱۳۷۳.

مقایسه شاخص‌های توسعه انسانی زنان در فاصله سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶

شرح شاخص‌ها	سال قبل از برنامه اول (۱۳۶۷)	پایان برنامه دوم (۱۳۷۶)
امید به زندگی در بدو تولد (سال)	۶۲/۷	۷۰/۶
نرخ باسوادی زنان بزرگسال (%)	۴۶/۳	۶۷
نرخ ترکیبی ثبت‌نام ناخالص زنان در کلیه مقاطع (%)	۵۹/۸	۷۲/۳
سهم نسبی درآمد تحقق‌یافته زنان (%)	۷/۶	۹/۷
شاخص توسعه انسانی تعدیل‌شده برحسب جنسیت (فاصله زن و مرد)	۴۵۲	۰/۵۷۹

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، اولین گزارش توسعه انسانی ج ۱، ۱۳۷۸.

اگرچه این شاخص‌ها کاهش فاصله بین زنان و مردان کشور را نشان می‌دهد، ولی کمبود شدید سهم نسبی درآمد زنان (ناشی از اشتغال + مال‌الاجاره) در مقایسه با مردان، عامل مهمی است که دست زنان را در فعالیت‌های اقتصادی اعم از سرمایه‌گذاری، تولید یا توزیع، بازآموزی حرفه‌ای و حتی مصرف می‌بندد. مقایسه‌ای در این زمینه با نرخ‌های توسعه انسانی زنان در سطح جهانی، موقعیت زنان ایران را به‌خوبی روشن می‌کند. در جدول زیر، وضعیت ایران با کانادا - که بهترین ارزیابی را از نظر فاصله توسعه زنان و مردان در میان ۱۶۳ کشور دارد - با سیرالئون - که بدترین ارزیابی را دارد - نشان داده شده است:

مقایسه شاخص‌های توسعه انسانی زنان در ایران و کانادا و سیرالئون

سیرالئون	کانادا	ایران	شرح شاخص‌ها
۳۶/۳	۸۱/۸	۶۹/۱	امید به زندگی در بدو تولد (سال)
٪۱۸/۲	٪۹۹	٪۵۰/۳	نرخ باسوادی زنان بزرگسال
٪۲۳/۷	٪۱۰۰	٪۶۲/۶	نرخ ترکیبی ثبت‌نام ناخالص زنان در کلیه مقاطع
٪۲۹/۲	٪۳۸	٪۱۸/۹	سهم نسبی درآمد تحقق‌یافته زنان
۰/۱۶۵	۰/۹۲۰	۰/۶۲۳	شاخص توسعه انسانی تعدیل شده برحسب جنسیت
.	.	-۲۱	فاصله مرتبه توسعه انسانی برحسب جنسیت و مرتبه توسعه انسانی کشور

مأخذ: دفتر توسعه عمران ملل، گزارش توسعه انسانی، سال ۱۹۹۸.

۸. نتیجه گیری

بررسی نقش زنان در اقتصاد کشور نشان می‌دهد که ظرفیت بسیار بالایی در اختیار این گروه است. سیاست‌های اشتغال بر مبنای نقش‌های جداگانه جنسیتی در ایران شکل گرفته است. در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷، به نقش زنان بیشتر به عنوان تولیدکننده و پرورش دهنده نیروی کار در خانواده توجه می‌شده است. در این سال‌ها، آموزش زنان در رشته‌های غیراشتغال‌زا و یا فقط با هدف «اشتغال زنان در خدمت زنان» مورد تشویق قرار می‌گرفت؛ و به همین دلیل، آموزش و بهداشت، صحنه‌های اشتغال زنان بود. هرچند به نظر می‌رسد تئوری حاکم بر اقتصاد کشور تحت عنوان اهداف انقلاب در طول جنگی تحمیلی، همان نظریه فقرزایی بود، اعتبارات حمایت‌های خانواده، با پارادوکسی که بین منافع زن و خانواده یا به عبارت دیگر عروس و خانواده شوهر به طور سنتی وجود داشت، به سوی رئیس خانواده (مردان) هدایت می‌شد. در این سال‌ها، حتی حق مالکیت زنان مسلمان هم در مقابل حق مالکیت خانواده (واحد اجتماع) مخدوش

می‌شد.

در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ - که سال‌های سازندگی نام گرفت - «نظریه کارآیی» موجب افزایش اشتغال زنان و تغییر نقش آنان در ساختار اقتصادی کشور (حضور زنان در دانشکده‌های صنعتی و در صنعت) شد؛ اما با وجود افزایش نسبی اصالت حقوق فرد در مقابل حقوق جامعه (افزایش لیبرالیسم اقتصادی)، توجه به رعایت حقوق زن و مرد یکسان نبود. در این سال‌ها، میزان مالکیت زنان بر زمین، خانه و اموال غیرمتقول، افزایش یافت و حق ارتقای زنان به سطوح بالاتر آموزش مورد توجه قرار گرفت. آموزش و بهداشت توسعه یافت و کارکرد اقتصادی پیدا کرد و محلی برای افزایش اشتغال زنان شد. دخالت زنان در ساختار قدرت (مدیریت)، به شکل اعمال قدرت بر کودکان و دختران جوان‌تر و بیماران، پذیرفته و ترویج شد. در واقع، شکل ساختار قدرت در جامعه، حاکمیت «مرد بر زن» و «زن بر زن» بود و تا پایان سال ۱۳۷۶ که محدوده این بررسی است، مشارکت همراه با برابری هیچ‌گاه تحقق نیافت. مداخله بسیار ضعیف زنان در مدیریت، رهبری و تصمیم‌گیری (۲/۹٪ در سال ۱۳۶۷ و ۲/۱٪ در سال ۱۳۷۰) و برداشت کم از منافع (سهم نسبی درآمدی زنان ۷/۶٪ در سال ۱۳۶۷ و ۹/۷٪ در سال ۱۳۷۶) را نمی‌توان لرزایی چندان مثبتی در راه توسعه پایدار نامید. البته توزیع آگاهی‌ها از طریق آموزش عمرمی (۳/۵ برابر شدن دانشجویان دختر طی سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶)، و افزایش امید به زندگی (از ۶۲/۷ به ۷۰/۶ بین سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۶)، توسعه انسانی خوبی را در حوزه ظرفیت‌سازی انسانی زنان نشان می‌دهد؛ که امید می‌رود این قدم‌ها، در برنامه‌های بعدی به مشارکت بیشتر زنان در بهره‌برداری از منافع توسعه بینجامد. در واقع، برای افزایش مشارکت زنان در ساختار قدرت (توانمندسازی زنان)، طی مراحل زیر ضروری است:

۱. آموزش، ۲. اشتغال، ۳. تشکیل سرمایه، ۴. تحرک مکانی و اجتماعی. (مصفا،

۱۳۷۵). (ولنجای عماد) مقاله‌ای در مجله علمی-پژوهشی «مطالعات علمی» (۱۳۷۵)

و ما پس از پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه (۱۳۷۷-۱۳۲۷)، و نزدیک به یک قرن سرمایه‌گذاری برای آموزش و پرورش، به تازگی به برابری زنان و مردان در دسترسی به آموزش عالی، دست یافته‌ایم؛ ولی طی مراحل بعدی یعنی اشتغال، تشکیل سرمایه و تحرک مکانی و اجتماعی زنان، هنوز به کوشش‌های زیاد محتاج است.

۹. پیشنهادها

۱. برای ارتقای منزلت زنان و تأمین برابری، ابتدا باید روابط مشارکتی زنان در خانواده از طریق قوانین نهادینه شود. هم‌اکنون با افزایش خانوارهایی که به صورت هسته‌ای زندگی می‌کنند (شامل دو همسر و فرزندان آنها)، تأمین حقوق برابر دو همسر در درون خانواده‌ها ضروری است. این مسئله به اصلاح قانون مدنی در مورد حق ریاست مرد بر خانواده، حق برابر تعیین اقامتگاه برای زن و شوهر، و حق مسئولیت و سرپرستی مشترک بر اموال و فرزندان نیاز دارد؛ زیرا پرداخت نفقه عملاً نقشی در زندگی زنان شاغل بازی نمی‌کند و اغلب زنان شاغل نفقه خود را خود به عهده دارند و حتی بخشی از هزینه‌های خانواده را هم عهده‌دار هستند. لذا باید به این مسئولیت رسمیت داده شود تا اختیار ایشان و حق مداخله در تصمیمات خانواده هم شناسایی شود.

۲. ثبت معاملات خرید مسکن و اموال غیرمنقول پس از ازدواج به نام زن و شوهر، کوشش‌های زن و شوهر را در اشتغال و پس‌انداز همسو می‌کند و مزدکار خانگی زنان را که موجب پس‌انداز و پرداخت اقساط خانه می‌شود، رسماً شناسایی و برای او حفظ می‌کند؛ تا در صورت فوت شوهر، زنان خانواده‌های هسته‌ای بی‌خانمان نشوند و کوشش‌های آنان بریاد نرود. در واقع باید در صورت فوت هر یک از دو همسر، ابتدا تیمی از اموال به دست آمده در طول زندگی مشترک مشخص و برای فرد باقیمانده حفظ شود و بعد از آن، اموال متوفی به صورت ارث بین وارثان توزیع شود.

۳. اگرچه با تصویب اجرت‌المثل برای کار زنان در منزل، سهمی از درآمد خانواده

برای زنان شناسایی شده، منزلت زن در این دیدگاه از شریک به کارگر خانگی مرد سقوط کرده است. به علاوه، مخاطب این قانون، فقط زنانی هستند که ناخواسته طلاق داده می‌شوند. در حالی که اگر کار خانگی زنان، واجد بهایی است، چرا در طول زندگی و در زمان فوت شوهر (در پایان یک زندگی مشترک خوب) ارزش اقتصادی نداشته باشد؟

۴. بسیاری از مشاغل خدماتی اکنون از طریق اینترنت و شبکه‌های مخابراتی در منزل و خارج از ساختمان‌های کار انجام می‌شود؛ و این روش تولید، با وجود توسعه ابزار اطلاع‌رسانی، بیشتر خواهد شد. از این رو، حقوق زنان شاغل و امنیت جانی آنها باید در داخل خانواده‌ها حفظ شود تا مثل بخش‌های سنتی به گروه کارکنان بدون مزد خانگی نپیوندند. توجه به حق تألیف و حفاظت از منافع طرح‌ها و ابداعات زنان باید برای خود ایشان منافع ایجاد کند و باعث رشد اجتماعی ایشان و مشارکت در مالکیت بر اموال خانواده شود.

۵. سرمایه‌گذاری روی خانه‌های سالمندان و ایجاد آسایشگاه‌هایی برای گذران دوران نقاهت بیماران، ضروری است و باید تشویق شود؛ تا بار نگهداری سالمندان و بیماران منزل روی زنان نیفتد و زنان جوان شاغل بتوانند به کار خود پردازند و رشد کنند. تا کی باید زنان شاغل در جوانی، کودکان و در میان‌سالی، پیران را تر و خشک کنند و سپس خود از خستگی درهم بشکنند؟ آزاد گذاشتن وقت زنان به عنوان «کنترل بر عامل تولید»، اهمیتی اساسی در «بسط انتخاب‌های انسانی» ایشان دارد.

اجرای قانون اجرت‌المثل برای کار زنان در منزل هم موانع بی‌شماری دارد؛ از جمله اینکه آیا زنی که در سنین بالا به‌طور ناخواسته در معرض طلاق قرار می‌گیرد، اصلاً توانایی پرداخت بابت حسابداری قیمت تمام‌شده و یک وکیل خیره‌را دارد که بهای کار خانگی او را محاسبه کند و حش را بستاند؟

۶. حضور زنان و مردان در مشاغل مدیریت عمومی باید بر اساس شایستگی صورت گیرد؛ و گرنه حضور مردانی بی‌صلاحیت، ظرفیت و امکان جذب مدیران شایسته را

کاهش می‌دهد و حضور زنان نالایق، موجب بدگمانی جامعه به توانایی‌های مدیریتی زنان خواهد شد.

جداسازی زنان و مردان در محل‌های اشتغال و یا در نقش‌های جداگانه اگرچه سهمیه اشتغال زنان و شاخص رشد آنها را در بخش زنانه افزایش می‌دهد و در سطوح پایین و متوسط مدیریت، فرصت‌هایی را برای زنان محفوظ می‌دارد، ولی شانس رقابت و آموزش زیستن در یک جامعه دوجنسی را نیز از آنان می‌گیرد.

جداسازی زنان و مردان در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، وزارتخانه‌ها و مؤسساتی که حداقل سواد دیپلم و حداقل سن ۱۸ سال است و افراد مسئول رفتار خویش هستند، توهین به شخصیت و عقل انسانها است.

این وضعیت در دانشگاه‌ها باعث می‌شود که دختران خود را برای همکاری و رقابت با آقایان قابل ندانند و در آینده هم نتوانند در سازمان‌های دوجنسی، اتکای به نفس کافی را در این زمینه داشته باشند.

کتابنامه

- آرمین، علی و میرسعید قاضی، علی. ۱۳۷۵. چهارمین کنفرانس جهانی زن، کارپایه عمل و اعلامیه پکن. تهران: دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری.
- تفوی، مهدی. ۱۳۷۳. فرهنگ حسابداران. تهران: کتابخانه فروردین.
- دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف). ۱۳۷۶. نقش زنان در توسعه. تهران: انتشارات روشنگران.
- دفتر برنامه‌ریزی آب و وزارت نیرو. ۱۳۷۲. سند آب - کنفرانس جهانی محیط زیست و توسعه. تهران: انتشارات امور آب و وزارت نیرو.
- سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۸. اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران با همکاری سازمان ملل متحد.
- _____ . ۱۳۶۹. پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲).

۱۳۷۲. «توسعه مشارکتی، چشم اندازی هایی از...»، گاهنامه روستا و توسعه.

طاهری، شهنام. ۱۳۷۶. توسعه اقتصادی و برنامه ریزی. تهران: نشر آروین.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

قانون بودجه سال ۱۳۶۳ کل کشور.

قانون بودجه سال ۱۳۶۴ کل کشور.

قانون کار جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۹.

قرآن مجید.

مرکز آمار ایران. ۱۳۷۵. «سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۷۵ - نتایج تفصیلی کل کشور».

مرکز آمار ایران. مهرماه ۱۳۶۵. سرشماری نفوس و مسکن.

مرکز امور مشارکت زنان، ریاست جمهوری، ۱۳۷۸. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری

اسلامی ایران. نشر برگ زیتون.

مصفا، شیرین. ۱۳۷۵. مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و

بین المللی.

معروفی، پروین. ۱۳۷۴. «معرفی کتاب جنسیت و توسعه»، نشریه فرزانه (ویژه مطالعات و

تحقیقات مسائل زنان)، ش ۷.

Boserup, Ester. 1970. *Women's Role in Economic Development*. New York: St. Martin's Press.

Buvinic, Myra; Lycotte, M. A.; and McGreevy, W. P. 1983. *Women Press, and Poverty in the Third World*. Maryland: John Hopkins University Press.

Molyneux, M. 1985. «Mobilization without Emancipation? Women's Interests, the State and a Revolution in Nicaragua», *A Feminist Studies*.

O. Moser, Caroline. 1989. *World Development*. London School Economy and Political Sciences.

United Nation Development Programme. 1998. «Human Development Report».